



بنیان گذار مذاهب ارتدوکس که شاخه ای از دین مسیحیت است چه کسی است؟

تاریخ دین مسیحیت و انشعابات آن تا حدودی با تاریخ امپراتوری روم در دوره قدیم و قرون وسطی گره خورده است. اینک برای توضیح مذهب ارتدکس لازم است نیم نگاهی به تاریخچه دولت روم بیاندازیم....

تاریخ دین مسیحیت و انشعابات آن تا حدودی با تاریخ امپراتوری روم در دوره قدیم و قرون وسطی گره خورده است. اینک برای توضیح مذهب ارتدکس لازم است نیم نگاهی به تاریخچه دولت روم بیاندازیم.

دولت قدیم روم قبل از دوره قرون وسطی سه دوره پادشاهی، جمهوری و امپراتوری را پشت سر گذاشت.

1- دوره پادشاهی حدوداً از سال 753 تا 500 قبل از میلاد.

2- دوره جمهوری حدوداً از سال 500 تا 27 قبل از میلاد (دوره جمهوری اشرافی).

3- دوره امپراتوری از سال 27 قبل از میلاد تا سال 395 میلادی.

در دوره سوم، امپراتوری روم با دین مسیحیت برخورد داشت. در بیست و پنج سال آغازین دین مسیح که آن را دوره کلیسای شهادت نام نهادند، مسیحیان با دولت امپراتوری روم درگیر بودند. این ها از قوانین دولت و دین رسمی سرباز می زدند، و دولت هم با آنان به خشونت رفتار می کرد و مسیحیان را می کشت.

در سال 260 م. با اسیر شدن «والریانوس» امپراتور روم توسط ارتش ایران، امپراتوری روم دچار هرج و مرج شد.

در سال 284 م. «دیو کلسین» امپراتور شد، و در صدد اصلاح حکومت و نظم اجتماعی بر آمد که در نتیجه امپراتوری را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم نمود که این تقسیم مقدمه تجزیه امپراتوری شد.

در سال 313 م. به موجب منشور میلان توسط امپراتور کنستانتین اول دین مسیحیت آزاد شد. وی این دین را هم طراز با سایر ادیان شناخت و مسیحیان توانستند در حوزه امپراتوری روم آزادانه فعالیت مذهبی داشته باشند. وی شهر بیزانس (قسطنطنیه) را بنا نهاد و در سال 330 م. پایتخت را از روم به بیزانس منتقل کرد.

در سال 380 م. امپراتور، «تئودوس کبیر» دین مسیح را تنها دین رسمی در قلمرو حکومتی خود شناخت.

در سال 395 م. پس از وفات امپراتور «تئودوسیوس اول» امپراتوری روم به دو کشور شرقی و غربی تجزیه شد. در غرب «هونوریوس» و در شرق «آرکادیوس» به سلطنت نشستند.

در سال 476 م. امپراتور روم غربی «رومولوس اوگوستولوس» توسط «اودوآکر» سرکرده گوت ها خلع شد و بدین وسیله امپراتوری روم غربی منقرض و قرون وسطی آغاز شد. از این تاریخ به بعد روم اهمیت سیاسی خویش را از دست داد و جنبه دینی آن اهمیت بیشتری پیدا کرد. از این تاریخ به بعد حکومت های غربی زیر چتر اقتدار کلیسای روم قرار گرفتند.

کلیسای روم را کلیسای کاتولیک و لاتینی و کلیسای بیزانس یا قسطنطنیه را کلیسای ارتدکس و یونانی گویند.

ارتدکس به معنای سنتی و کاتولیک به معنای عمومی است. سابقه کلیسای کاتولیک از دیگر کلیساها بیشتر است و کاتولیک ها برای کلیسای روم و پاپ نقش محوری قائلند. و علتش این است که می گویند: وقتی که عیسی مسیح دستگیر شد، حواریون عیسی را تنها گذاشتند جز پطروس حواری که تا لحظات آخر با عیسی بود. بعد از مصلوب شدن حضرت عیسی، «پتر» یا «پطروس» در رأس تشکیلات مسیحیت قرار گرفت. او ارکان کلیسا را بنیان گذارد. حواریون که مورد آزار یهودیان قرار می گرفتند، به ناچار به دیار دیگر مهاجرت نمودند. پطروس که رهبری هسته ها و دسته های مسیحی را در دست داشت، به روم هجرت کرد و نخستین کشیش آن شهر شد. این امر سبب شد که آن جا در دیده بسیاری از مسیحیان مکان مقدسی قرار گیرد و برای کشیش روم اهمیت ویژه ای قائل شوند. آنان اسقف روم را جانشین و قائم مقام «پتر» مقدس و رئیس اسقف ها و کشیش های دیگر به شمار می آورند و بعد ها به او لقب «پاپ» داده اند. (1)

اما ارتدکس عنوان کلیساهای مسیحیان خاوری بیزانسی است که در سال 1054 میلادی در زمان «میخائیل کارولاریوس» بطریق (سرخلیفه) قسطنطنیه از کلیسای کاتولیک جدا شد.

تا این تاریخ دو نوع کلیسای لاتینی و یونانی با هم مرابده و همکاری داشتند، اما از این تاریخ به بعد به صورت رسمی از هم جدا شدند. علت جدا شدن این دو کلیسا این بود که در این سال، پاپ روم رئیس کلیسای کاتولیک، بطریق قسطنطنیه رئیس کلیسای ارتدکس را تکفیر کرد، بطریق قسطنطنیه نیز واکنش نشان داد و پاپ را ملحد معرفی کرد. این حرکت اوج اختلافات دو کلیسای مستقر در دو امپراتوری روم شرقی و غربی بود که منجر به استقلال هر یک از دیگری شد.

قبل از تحقق این نقطه اوج اختلاف، بین عالمان مسیحی مستقر در دو حوزه امپراتوری روم اختلافاتی بدین شرح وجود داشت:

- اوگوستینوس، اصلی را تعلیم داد که روح القدس هم از «پدر» و هم از «پسر» به طور مساوی منبعث می شود. در سال 589 میلادی شورایی از زعمای کلیسای غرب در اندلس تشکیل شد و متن این اصل مذکور را در اعتقاد نامه «آتاناسیوسی» تحت عنوان «فیلیوک» (= این) گنجاندند. زعمای کلیسای شرق بر این عمل اعتراض کردند و گفتند: این به معنای نفی مصدریت مطلق از ذات خداوند است و در حقیقت انکار قدرت کامل الهی است. این کشمکش اعتقادی چندین قرن بین دو کلیسا وجود داشت. سرانجام در سال 876 میلادی شورای علما در شهر قسطنطنیه تشکیل شد و پاپ را به دو دلیل (یکی فعالیت سیاسی و دیگری علاقه مندی به اصل «فیلیوک») محکوم ساختند. در واقع حق حکومت مطلق بر کلیسا را از پاپ سلب کردند و سرانجام در سال 1054 جدایی مطلق بین دو کلیسا برقرار شد.

- امپراتوری روم از طرف شمال در معرض هجوم ژرمن ها و از طرف جنوب شرقی نیز مورد حمله جنگجویان عرب قرار داشت. اثر مستقیم فتوحات مسلمانان یک نتیجه عمده به بار آورد، یعنی کلیسا را به دو قسمت تجزیه کرد. امپراتور لئوسوم در قسطنطنیه پس از آن که لشکر مجاهدین عرب را در کنار بوسفور شکست داد، برای جلوگیری از خطر نفوذ تعالیم اسلام به برخی اصلاحات مذهبی مصمم شد و از این سبب پاپ «گرگوریوس دوم» را ناراضی ساخت. امپراتور ملاحظه نمود که مسلمانان وحتى برخی از خود مسیحیان کلیسا را در معرض انتقاد قرار می دهند و احترام در حد پرستش نسبت به تصاویر و تمائیل مقدس در نماز خانه ها که معمول بود را نوعی از بت پرستی به شمار می آورند و به کلیسا خرده می گیرند. از این رو، در سال 726 میلادی فرمانی صادر کرد و نصب تصاویر را در کلیساها ممنوع کرد.

این عمل واکنش شدیدی را در پی داشت. امپراتور با نیروی نظامی، فرمان خود را در حوزه شرقی اجرا کرد، ولی در شهر روم از اجرای حکم قیصر سرپیچی کردند و پاپ

جلسه مشورتی تشکیل داد و فتوا صادر کرد که هر کس تائیل مقدس در کلیسا را مورد احترام قرار ندهد، از ایمان خارج می شود. پاپ، امپراتور را تکفیر نمود و به دنبال این کار امپراتور در صدد تنبیه پاپ بر آمد و ناحیه سیسیل در جنوب ایتالیا را از حوزه حکومت پاپ خارج ساخت و این مناطق را تحت امر بطریق و سرخلیقه کلیسای یونان (کلیسای ارتدکس) قرار داد. پاپ در واکنش بعدی از شارل مارتز که در فرانسه لشکر اسلام را شکست داده بود و از این کار برای خود آبرویی کسب کرده بود، استمداد جست. در این زمان پاپ «گرگوریوس» و «شارل مارتز» هر دو مردند. پسر مارتز که جانشین پدر شد به ایتالیا لشکر کشید و آن جا را تصرف کرد و ناحیه «راونا» واقع در شمال شرق ایتالیا را تصرف نمود و به پاپ هدیه داد. این پادشاه شارلمانی که نسبت به کلیسا و پاپ نهایت احترام را رعایت می کرد، در آغاز سال 800 میلادی به روم آمد، و در روز عید میلاد مسیح پاپ لئوسوم تاج امپراتوری را بر سر او نهاد و او از آن پس شارلمانی امپراتور رمقدس معرفی شد.

این حادثه در حقیقت آغاز انفصال عالم مسیحیت به دو بخش شد و چند سال بعد لئوپنجم این لقب «مقدس» را برای شارلمانی به رسمیت شناخت و از آن زمان امپراتوری و کلیسا به دو بخش منقسم شد. کلیسای ارتدکس در مجموعه امپراتوری روم شرقی و کلیسای کاتولیک در امپراتوری روم غربی. در بخش غربی امپراتوری اصحاب کلیسا (کلیسای کاتولیک) به مسیحیت پیش تر از جنبه قضایی و حقوقی می نگریستند. همانند «ترتولیانوس»، ولی در بخش شرقی (کلیسای ارتدکس) نگاهشان بیشتر جنبه فلسفی داشت. تصور ارتدکس ها از انجیل های چهار گانه این بود که آن ها به صورت مقدماتی، سرآغاز قانون جدیدی هستند.

کلیساهای ارتدکس در مواد اصلی علم لاهوت متفق الکلمه اند. اعتقاد نامه های دیرین را همه قبول دارند. تعالیم رسولان قدیم را همه ابدی و زوال ناپذیر می دانند و از مبادی و قواعدی که قدیمی ترین آباء کلیسا، یعنی یحیی دمشقی وضع نمود تخلف نورزیده اند. آن چه که یحیی دمشقی یک قرن بعد از غلبه مسلمانان بر سوریه درباره اعتقاد نامه آباء بطریق ها وضع نمود، اصل آن ضابطه کلی صفت خاص کلیساهای ارتدکس است. که خلاصه آن چنین است. «ایمان استوار به تجسم خداوند، عقیده حیات در شخص عیسی که به عصر و زمان حاضر به وسیله مقدسات سبوعه و دیگر عبادات منتقل شده و به ما رسیده است. و انجام اعمال و مناسک دینی از روی خلوص نیت در کلیسا». (2)

یحیی دمشقی در برابر امپراتور لئوسوم، از نقوش و تصاویر دفاع کرد و گفت قیصر حق مداخله در امور دینی را ندارد. او می گفت چون شورای علما (سینودها) در صورت های مذهبی تجسم روح القدس را تشخیص داده اند، عیناً همان طور که خدا (پدر) در پیکر عیسی (پسر) تجسم یافت، از این رو صورت های مذکور در عداد مقدسات قرار گرفته اند و وسیله نقل و انتقال لطف و رحمت الهی به مؤمنان می باشند. درست شبیه به کتاب های مقدس هستند، یعنی همان منزلت که واژه مذهبی کتاب مقدس برای مؤمنان با سواد دارد، صورت ها و تائیل برای بی سوادان همان اثر را دارا است.

نه تنها صورت ها و تائیل، بلکه تمام آداب و مناسک و کلمات و مؤسسات کلیسا همه دارای همان درجه و حرمت قدسی اند. همه واسطه انتقال روح الهی و لطف خداوندی به مؤمنان خواهند بود.

کلیساهای شرق (ارتدکس) تصاویر مقدس را دارای طبیعت و روح الهی می دانند، ولی کلیساهای روم (کاتولیک) به تصاویر مریم و دیگر قدیسین منزلت بشری می دهند.

در کلیساهای کاتولیک مریم را به جهت مادر عیسی که دارای احساسات مادری است احترام می گذارند، ولی در کلیساهای ارتدکس او را مانند خدای تعالی پرستش می کنند و او را موجودی فوق بشری می دانند.

کلیساهای ارتدکس این سخن را قبول ندارند که اسقف شهر روم ریاست عالی بر تمام جامعه کلیسایی را داشته باشد، اما کاتولیک ها این را پذیرفته اند. کلیساهای ارتدکس می گویند: حواریون به طور مساوی از عیسی، نیروی روحانی کسب کردند، اما کلیساهای کاتولیک می گویند آنان به طور مساوی کسب نکردند، بلکه پطروس حواری که رئیس آنان بود بیش از همه کسب کرد و اسقف روم جانشین پطروس است.

در کلیسای ارتدکس فرایض دینی از سال 1274 م. در هفت چیز خلاصه می شود: تعمید، ادای شهادت، مسح با روغن مقدس، تناول، توبه، مسح بیماران و مراسم ازدواج، اما در کلیساهای کاتولیک بدین قرار است: تعمید، قربانی، توبه، اقرار به مقام روحانی رؤسای دین، تناول، ازدواج و مسح بیماران در حال موت.

شکل کلیساهای ارتدکس: چهار گوش است و در دو سطح قرار دارد. در قسمت مرتفع محل اولیای دین و به منزله آسمان است و قسمت پایین آن محل اجتماع آحاد مسیحیان و معرف زمین است، اما شکل کلیساهای کاتولیک در یک سطح قرار دارند. و محراب از بنای اصلی جدا نیست. کاتولیک ها عصمت پاپ را قبول دارند، اما ارتدکس ها این را قبول ندارند.

مراسم دینی در کلیساهای ارتدکس به زبان یونانی اجرا می شود. بعد از فتح قسطنطنیه که مرکز کلیساهای ارتدکس به مسکو منتقل شد (در سال 1589) در آن جا مراسم دینی به زبان اسلاوی قدیم اجرا می شود، اما در کلیساهای کاتولیک مراسم دینی به زبان لاتینی اجرا می شود. (3) پی نوشت ها:

1. عبدالله مبلغی، ادیان و مذاهب جهان، ج 2، ص 727 - 730.

2. جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص 648.

3. توضیح الملل، ج 1، ص 333.